

لیبی در فضای پسابهار عربی؛ از انقلاب تا ناامنی

رشید رکابیان*

مهرداد عله پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۳۱

DOI:10.22124/wp.2021.16240.2460

۱۳۵



فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰، ۱۳۵-۱۶۲ (صفحات: ۳۴)

چکیده

متأثر از تحولات موسوم به بهار عربی که منجر به سقوط دومینووار رژیم‌های اقتدارگرای آسیای غربی و شمال آفریقا از اریکه قدرت شد، ملت لیبی نیز با پیگیری حرکت‌های اعتراض آمیز و دخالت مؤثر ناتو، موفق شدند «معمر قذافی» را پس از چهار دهه حکومت، به وادی سقوط کشانده و موجبات تحولات ژرفی را در این کشور انقلابی فراهم آورند. متعاقب دگرذیبی رخ نموده، انتظار آن می‌رفت که حکومت پساقاندارگرا بتواند جامعه متحول شده لیبی را به سمت مردم‌سالاری نهادمند روانه سازد؛ اما در مقام عمل بحران آمریت و ناامنی ناشی از خشونت کنشگران قبیله‌ای سبب شد تا در پرتو عدم امکان دولت‌سازی فراگیر، مقتدر و دموکراتیک، حکومت پساقاندارگرا عملاً حائز عنوان دولت ورشکسته شود. حال با توجه به موارد فوق، پرسشی که نگارندگان پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با به‌کارگیری مؤلفه‌های تئوریک مطالعات امنیتی جهان سوم درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده‌اند چنین ترتیب‌بندی شده است که فقدان امنیت در سامان سیاسی نوین لیبی متأثر از چه عواملی می‌باشد؟ فرضیه قابل طرح، ناظر بر آن است که انباشت مؤلفه‌های مانع و پس‌ران در دولت‌سازی پس از انقلاب، موجب شده است تا لیبی پساقذافی به‌عنوان جامعه‌ای از هم گسیخته، مضمحل و واگرا، که در ماریج تنازلی منازعه، ناامنی و فقر قرار دارد به بهشت تروریست‌های مدرن از جمله داعش بدل شود؛ گروه‌هایی که با تمسک به عنصر دین و با هدف کسب قدرت سیاسی، نه تنها در داخل مانع ایجاد هرگونه مردم‌سالاری نهادمند شده‌اند، بلکه در سطحی گسترده‌تر امنیت منطقه و حتی نظام بین‌الملل را آماج حملات تروریستی خود قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: دولت ورشکسته، لیبی، امنیت، داعش، بحران.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی

* نویسنده مسئول: Ra.recabian@gmail.com

۲. دانش‌آموخته ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۱. مقدمه

مناسبات دولت و جامعه در حوزه راهبردی «غرب آسیا»^۱ و «شمال آفریقا»^۲ برای مدت‌های مدید مسکوت مانده بود و اینکه در جوامع مذکور دولت با داشتن نوعی هژمونی سنتی و اقتدارگرا، با شیوه‌ای کاملاً غیردموکراتیک همراه با ظلم، اختناق و فساد، بی‌عدالتی و انحصارطلبی، آسوده بر گرده جامعه حکمرانی می‌کرد تا اینکه منبعث از جنبش‌های اعتراضی سال ۱۳۸۹/۲۰۱۱ که از آن تحت عناوینی همچون «بهار عربی»^۳ و «بیداری اسلامی»^۴ یاد می‌شود دگردیسی‌های بنیادینی در تمام مناطق مورد اشاره فرآهم آمد. در مقام تشریح تحولات پدیدار شده و چگونگی سرایت آن به لیبی باید اذعان داشت که پس از مصادره گاری دستی «محمد بوعزیزی»^۵، این جوان ۲۶ ساله سبزی فروش دست به خودسوزی زد و همچون جرقه‌ای در انبار باروت جهان عرب موجب تحولات شگرفی شد.

خوسوزی بوعزیزی به واقع پیش‌درآمد اعتراضات و تظاهرات گسترده ملت‌های خشمگین عرب بر ضد پادشاهانشان شد. در همین راستا، لیبی با نام رسمی جماهیر عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی در اکتبر ۲۰۱۱/آبان ۱۳۹۰ سومین انقلاب موفق در دهه دوم قرن ۲۱ غرب آسیا و جهان اسلام بود که بر علیه ۴۲ سال دیکتاتوری «معمر قذافی»^۶ صورت گرفت. قذافی از همان روزهای نخست تظاهرات و اعتراضات، با استفاده بیش از حد از زور به تظاهرات ضدحکومتی واکنش نشان داد؛ وی ضمن اینکه ناآرامی‌ها را «طرح استعماری»^۷ بازیگران غربی تلقی می‌نمود، مخالفین را موش‌هایی نامید که از مواد روان‌گردان استفاده می‌کنند. قذافی اعلام کرد که به‌عنوان رهبر لیبی تا پایان خواهم جنگید و شهید خواهم شد. وی همچنین اعلام کرد که از تمام ابزارهای لازم برای پاکسازی لیبی از معترضان متر به متر، خانه به خانه، کوچه به کوچه و فرد به فرد استفاده خواهد کرد. این رویکرد معمر قذافی نسبت به اعتراض‌های مردمی، لیبی را

1. West Asia
2. North Africa
3. Arab Spring
4. Islamic Awakening
5. Mohammad Buoazizi
6. Muammar Gaddafi
7. Colonialist plot

وارد یک جنگ داخلی نُه ماهه کرد که ده‌ها هزار کشته و زخمی در پی داشت و در نهایت نیز با مرگ قذافی پایان یافت.

نکته قابل توجهی که در رابطه با تحولات لیبی خودنمایی می‌کند و در ابتدای سرنگونی رژیم اقتدارگرای قذافی تحلیل‌گران و پژوهشگران منطقه‌ای و بین‌المللی را مات و مبهوت کرد و اینگونه به نظر می‌رسید که منبعث از پیروزی معترضان شرایط داخلی بهبود چشمگیری پیدا کند، اما به واقع این چنین نشد و انقلاب مزبور نه تنها همانند هم‌تایان خود در مصر و تونس به دموکراسی پایدار نینجامید بلکه حکومت جدید یا پسااقتدارگرا در روند ایجاد مردم‌سالاری نهادمند و دولت‌سازی فراگیر و دموکراتیک با چالش‌های ژرفی از جنس خلأ قدرت مواجه شد. منبعث از شرایط پدیدار شده دولت لیبی را می‌توان امروزه یک «دولت ورشکسته»^۱ یا دولت ناتوان نامید که فاقد اقتدار لازم برای مهار گروه‌های سلفی - تکفیری در چارچوب مرزهای خود است؛ بی‌ثباتی سیاسی، فقدان امنیت و اقتدار مرکزی قدرتمند، لیبی را پس از سوریه و عراق به سومین پناهگاه امن برای گروه‌های تکفیری تبدیل کرده است. به بیانی روشن‌تر، در فضای خلأ قدرت رخ نموده، همه بازیگرانی که در نظام سابق در بند دولت بوده و یا در گوشه‌ای تحت نظر به سر می‌بردند، تلاش نموده‌اند تا در وضعیت جدید ایفای نقش کنند. تلاش کنشگران میدانی برای پیشبرد اهداف و حاکم کردن اندیشه‌های خود از راه‌های گوناگون قانونی و غیرقانونی به اختلافات و ناامنی پس از تحولات دامن زده و سبب شده است تا لیبی پسااقتدافی مأمی امن برای گروه‌های بنیادگرای سلفی - تکفیری باشد.

متأثر از مقدمه‌ای که ذکر شد نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده‌اند تا با تاسی از مفروضات تئوریک مطالعات امنیتی جهان سوم، انقلاب مردمی لیبی و تحولات پس از آن را با تأکید بر بحران آمریت و عدم توانایی حکومت پسااقتدارگرا در روند دولت‌سازی مدرن مورد بررسی و تحلیل قرار داده و متعاقباً با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که فقدان امنیت در سامان سیاسی نوین لیبی متأثر از چه عواملی می‌باشد؟ فرضیه قابل طرح ناظر بر آن است که انباشت مؤلفه‌های مانع و پسران در دولت‌سازی پس از انقلاب، موجب شده است تا لیبی پسااقتدافی

^۱ Failed State

به‌عنوان جامعه‌ای از هم‌گسیخته، مُضمحل و واگرا، که در ماریپیچ تنازلی منازعه، نامنی و فقر قرار دارد به بهشت تروریست‌های مدرن از جمله داعش بدل شود؛ گروه‌هایی که با تمسک به عنصر دین و با هدف کسب قدرت سیاسی، نه‌تنها در داخل مانع ایجاد هرگونه مردم‌سالاری نهادمند شده‌اند، بلکه در سطحی گسترده‌تر امنیت منطقه و حتی نظام بین‌الملل را آماج حملات تروریستی خود قرار داده‌اند.

۲. پیشینه (ادبیات) پژوهش

با بررسی ادبیات موجود پیرامون تحولات انقلابی لیبی در میان آثار فارسی و انگلیسی، می‌توان گفت با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌کدام از آثاری که تاکنون به رشته تحریر درآمده‌اند تحولات لیبی را از منظر مکاتب امنیتی در فضای پسابهارعربی/بیداری اسلامی مورد مذاقه قرار نداده‌اند و اینکه در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب در تحلیل وقایع و رویدادهای اخیر در لیبی توجه به ابعاد سیاسی و تا حدی حقوقی تحولات بوده است. همین امر به نوبه خود مبین نوآوری پژوهش حاضر است. در نگاهی کلی مهم‌ترین منابع نزدیک به پژوهش پیش‌رو ناظر بر موارد ذیل می‌باشد:

R	نویسنده	عنوان پژوهش	سال چاپ	ایده اثر
۱	«آرتورو وارلی» ^۱	«اروپا و بحران لیبی؛ یک دولت ورشکسته در حیات خلوت» ^۲	۱۳۹۲/۲۰۱۴	نگارنده ضمن اشاره به دخالت‌های نظامی اروپاییان در قالب ناتو که منجر به سقوط معمر قذافی شد، به اقدامات مختلف و متعددی از جمله کنفرانس دوستان لیبی در تاریخ ۶ مارس ۱۵/۲۰۱۱ اسفند ۱۳۸۹ در رم اشاره دارد که دولت‌های اروپایی برای برقراری امنیت و ثبات در لیبی

1. Arturo Varelli
2. Europe & the Libyan crisis; A bankrupt government in private



ترتیب داده‌اند.				
نویسنده در خلال اثر خود کوشیده است تا دلایل و عواملی که منجر به تداوم بحران و عدم تشکیل یک دولت قدرتمند در لیبی پس از سقوط معمر قذافی شده است را مورد شناسایی قرار دهد.	۱۳۹۷/۲۰۱۹	«چالش‌های دولت‌سازی در دورهٔ پَس از انقلاب»	«شاهد وارث» ^۱	۲
نویسندگان با درکی کلیت‌محور تعامل دولت و فرآیندهای جهانی‌شدن را در قالب دو عامل درونی و بیرونی با هم ترکیب کرده‌اند. نشان پژوهش نشان از آن دارد که جهانی‌شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی خود درک و فضایی گفتمانی از حقوق بشر در لیبی به‌وجود آورد؛ بدین ترتیب که جامعه به حقوق نظری و هنجاری تزییع شدهٔ خود پی بُرد و خواهان تحقق حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود شد.	۱۳۹۸	مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی‌شدن حقوق بشر	رضا دهبانی‌پور و علی مختاری	۳
اثر مذکور با فرض فقدان همبستگی دولت - جامعه در یمن طی دورهٔ پیش از بروز ناآرامی‌های سال ۱۳۸۹/۲۰۱۱، کوشیده است تا با استفاده از نظریهٔ دولت در جامعه‌شناسی تاریخی، عوامل مهم و مؤثر در پیدایی و هدایت ناآرامی‌های لیبی را مورد مذاقه قرار دهد.	۱۳۹۸	بررسی تطبیقی ناآرامی‌های یمن و لیبی؛ نقش دولت‌های ضعیف	مه‌دی زیبائی	۴

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد استفاده به مثابه پشتوانه نظری تحقیق، نظریه مطالعات امنیتی جهان سوم می‌باشد که از سوی «محمد ایوب» مطرح شده است. به لحاظ تئوریک، تحولات پس از جنگ دوم جهانی ۱۳۲۴/۱۹۴۵ و سپس با فروپاشی نظام دو قطبی ۱۳۶۹/۱۹۹۰، تغییرات ژرفی را در مفهوم امنیت به وجود آورد که به فراخور آن «مطالعات امنیتی» در دوران گذار خود قرار گرفت. در این شرایط، رهیافت‌های نوینی وارد حوزه مطالعات امنیتی گردید که عمده‌ترین تلاش‌ها در این زمینه خارج ساختن امنیت از قالب‌های محدود سنتی و تنظیم دستور کار فراخ‌سازی مفهوم امنیت شد (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۶۹). بر این اساس، بررسی‌های امنیت شاهد تکوین و توسعه رهیافت‌هایی بود که در ورای تعریف امنیت برحسب ابعاد نظامی صرف، ابعاد نوینی را در حوزه مطالعات امنیتی وارد نمودند. نظریه پردازان این نسل از جمله «بری بوزان» و «اول ویور» به طرح «امنیت موسع» در قالب «مکتب کپنهاگ» بر اساس موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی مبادرت ورزیدند. در همین رابطه چنین مطرح گردید که سیاست‌گذاری امنیتی، در وهله نخست، به دنبال درک مسئله امنیتی، تمرکز بر آن و سپس یافتن راه‌حل مناسب است و اینکه یافتن مسئله و شناخت آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسئله‌ای که دیده نمی‌شود شناخته نمی‌شود؛ پس مسئله‌ای که شناخته نشود، حل نمی‌شود و اگر حل نشود، ممکن است به بحران تبدیل شود (رضوی و ملک‌محمدی، ۱۳۹۷: ۲۸۷).

شایان ذکر است امروزه مطالعات امنیتی با وجود آنکه همچنان جنگ را امری امنیت‌زا تلقی می‌کند ولی با این وجود صرفاً به مطالعه جنگ نمی‌پردازد و اینکه بر ارتباط بین سطوح داخلی و خارجی تأکید دارد و آن دو را جدای از هم تصور نمی‌کند (عبداللہ‌خانی، ۱۳۹۲: ۷۸). به بیانی دیگر، مطالعات امنیتی نوین بر موضوعات جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است؛ مناقشات قومی که به جنگ‌های

1. Security Studies
2. Barry Buzan
3. Ole Weaver
4. Inclusive Security
5. Copenhagen School



داخلی منجر شده، افزایش اهمیت رقابت اقتصادی، افزایش احتمال چرخش فناوری‌های پیشرفته غیرنظامی به‌سوی کاربردهای نظامی، افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان، خطرهای ناشی از تخریب محیط‌زیست و تهدیدهای مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (کاتزشتاین، ۱۳۹۰: ۱۸).

نکته قابل توجهی که در رابطه با مطالعه موضوعات امنیتی از سوی اندیشمندان امر مورد توجه واقع شده آن است که ویژگی‌های مرتبط با مقوله امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های موسوم به جهان سوم تفاوت چشمگیری دارد؛ در همین خصوص ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را: (۱) جهت‌گیری خارجی آن (تهدید منشاء خارجی دارد)؛ (۲) پیوند مستحکم آن با امنیت سیستمیک؛ (۳) و پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی (پیمان ناتو) می‌داند؛ اما در خصوص کشورهای موسوم به جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که برخلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم که منشاء تهدیدات رخ داده را خارجی می‌دانند (Ayoob, 2007: 319) ماهیت تهدیدات دارای ابعاد داخلی است. ایوب امنیت در جهان سوم را به‌مثابه کیکی چندلایه قلمداد کرده‌است که طعم‌های گوناگونی دارد؛ اگرچه هر لایه کیکی مزه خاص خودش را دارد؛ اما در ترکیب با دیگر طعم‌ها، مزه ثابت خود را از دست می‌دهد. سه لایه اصلی این کیکی، ابعاد محلی، منطقه‌ای و جهانی امنیت هستند. اگرچه این سه بُعد مشکل‌آفرین امنیت در جهان سوم، متأثر از یکدیگر هستند، اما بُعد محلی دیگر ابعاد را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده‌است (ایوب و محمودی، ۱۳۸۱: ۵۰۳).

علاوه بر ایوب که بر ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت، میراث استعمار، ضعف دولت - ملت‌سازی و شکاف عمیق بین دولت - ملت تأکید دارد، افراد دیگری همچون بوزان و لیتل نیز کوشیده‌اند تا با رویکردی تلفیقی، چالش‌های امنیتی رخ نموده در جوامع موسوم به جهان سوم را مورد مذاقه قرار دهند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۹۸). از منظر بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم می‌توان به ماهیت حکومت و ماهیت محیط اشاره نمود. وی معتقد است که بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی - اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است (نیاکویی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۲). لیتل نیز سه شاخصه

حکومت‌های یکپارچه، حکومت‌های چندپاره و حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی را برای متغیر انسجام سیاسی - اجتماعی استعمال نموده‌است. از نظر وی حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به‌طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شوند. حکومت‌های چندپاره نیز حکومت‌هایی هستند که قدرت‌شان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل برای دست‌یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی نیز حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچگونه اقتدار مسلطی بر آنها وجود ندارد و اینکه به کرات میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

لیتل در خصوص نوع محیط امنیتی نیز سه شاخصه تعادل قوای متقارن، تعادل قوای نامتقارن و تعادل قوای فراملی را به‌کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف است (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۶۶). بر اساس نظر لیتل، کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزء کشورهای قوی هستند، محیط امنیتی آنها بر اساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در کشور ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقیب نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (عله‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶). متأثر از ذکرشان رفت، در ادامه کوشش شده است تا با توجه به ابعاد داخلی امنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل و ایوب که به ترکیب ماهیت حکومت و ماهیت محیط پرداخته‌اند، چشم‌انداز مناسبی از بحران امنیتی در لیبی در فضای پساینداری عربی ارائه دهیم. در همین راستا، گذاری بر عوامل درونی ناامنی در



قالب ماهیت حکومت خواهیم داشت و سپس به محیط منطقه‌ای و دخالت بازیگران خارجی در تشدید بحران لیبی خواهیم پرداخت.

۳. لیبی در بستر تاریخ؛ از کودتا تا انقلاب

لیبی به‌عنوان کشوری راهبردی که در منطقه شمال آفریقا واقع شده است در سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ در قالبی پادشاهی به استقلال رسید و از سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹ تا ۱۳۹۰/۲۰۱۱ توسط معمر قذافی که با انجام یک کودتای نظامی بر سر کار آمد، رهبری شد (هراتی و حسینی، ۱۳۹۸: ۸۰). از جمله خصایص دوران حکومت قذافی بر سپهر سیاسی کشور لیبی آن است که توجه بیش از اندازه به سنت قبیله‌گی موجب شده بود که نه تنها جامعه مدنی در لیبی بر اساس ساختار قبایل قوام یابد بلکه هیچ نمادی از احزاب سیاسی در لیبی وجود نداشت و اصولاً قذافی اعتقادی به حزب نداشت؛ البته فقدان احزاب رسمی و جامعه مدنی به معنای فقدان چالش سیاسی برای حکومت قذافی نبود، بلکه طی دهه‌های ۱۳۶۹/۱۹۹۰ و ۱۳۷۹/۲۰۰۰، رژیم قذافی با چالش‌های سیاسی قابل توجهی مواجه شد که عمدتاً از سوی اسلام‌گرایان و قبایل بود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۸۵). اندرسون در همین رابطه گفته است: «در حالی که تظاهرات در تونس و قاهره با موفقیت به اخراج حاکمان انجامید، طرابلس به سمت یک جنگ داخلی طولانی سوق یافت. این مبارزه متداوم، ناشی از چهار دهه تلاش قذافی برای تمرکز قدرت و حکمرانی با پشتیبانی قبیله و خویشاوندان است. سال‌ها کمبود در همه چیز از کالاهای مصرفی ساده تا مراقبت‌های پزشکی، بنیان فساد عمیقی را ایجاد کرد» (Anderson, 2011). مجموع عوامل فوق به همراه خشونت‌های رژیم قذافی سبب شد تا سوءظنی عمیق و گسترده میان ملت لیبی نسبت به حکومت ایجاد گردد و اینکه به مرور زمان اعتماد لیبیایی‌ها نسبت به رژیم حاکم فرسوده شده و تمام نهادهای ملی من جمله ارتش بر اساس شکاف‌های قبیله‌ای یا خویشاوندی تقسیم‌بندی شود و نهایتاً زمینه‌های انقلاب فراهم گردد.

۳-۱. انقلاب سیاسی - امنیتی در لیبی؛ ریشه‌ها و علل

انقلاب لیبی در ادبیات سیاسی جهان با نام انقلاب ۱۷ فوریه/۲۸ بهمن شناخته شده است؛ انقلاب خونینی که نه تنها منجر به روی کار آمدن حکومت مردم‌سالار نشد، بلکه با

۱۴۳



سیاست جهانی

منحرف شدنش، کشور پهناور لیبی را تکه تکه کرده و آن را به جولانگاه گروه‌های مسلح داخلی و تروریست‌های تکفیری برای کسب قدرت تبدیل کرد و معادله پیچیده‌ای را در این کشور انقلابی رقم زد (هراتی و حسینی، ۱۳۹۸: ۸۳). نسبت به سایر کشورهایی که تحولات موسوم به بهار عربی را تجربه کرده‌اند مدل اعتراضات در لیبی متفاوت بود؛ در حالی که اعتراضات در تونس و مصر مسالمت‌آمیز پیش رفت، لیبی وارد یک جنگ داخلی طولانی مدت و فرسایشی شد؛ به طوری که تحولات این کشور را نمی‌توان در قالب یک انقلاب مدرن طبقه‌بندی کرد. در واقع در میان انقلاب‌های اخیر جهان عرب، تحولات لیبی غیرمدرن‌ترین شکل انقلاب محسوب می‌شود. بهره‌گیری طرفین منازعه از سلاح‌های سنگین و فتح شهرها پس از بمباران‌های شدید ناتو و منازعات خونین، این امر را نمایان‌تر می‌کند (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

البته باید توجه داشت که وقوع انقلاب مردمی در لیبی ریشه در یکسری نارضایتی‌های مدنی ژرف دارد که به مرور زمان قوام یافته و نه تنها مانع از شکل‌گیری دولت مقتدر و سامان سیاسی مشروع و باثبات در فضای داخلی شده، بلکه موجبات شوریده شدن ملت علیه دولت وقت را فراهم آورد. در خصوص شکل‌گیری دولت مقتدر و سامان سیاسی مشروع «ساموئل هانگتیتون» معتقد است سامان سیاسی یکی از ملزومات بسیار مهم برای دولت‌سازی و ثبات و امنیت مشروع است و اینکه مهم‌ترین اولویت برای کشورهای جهان سوم در مسیر توسعه همانا ثبات یا برقراری سامان سیاسی مشروع و مستمر است و نبود آن موجب از هم گسیختگی جامعه و تبدیل آن به جامعه سیاست‌زده یا پرورترین است (هانگتیتون، ۱۳۷۵: ۱۲۹). منبعث از گذاره مورد اشاره مهم‌ترین چالش‌های رژیم اقتدارگرای قذافی پیش از انقلاب را می‌توان در قالب مواردی همچون: ۱- فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی و شکاف‌های منبعث از آن؛ ۲- فقدان فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی به معنای مدرن آن (وجود اپوزیسیون ضعیف و چندپاره)؛ و ۳- فقدان زیرساخت اقتصادی مناسب و ۴- مداخله ناصحیح نظامیان در سیاست خلاصه کرد.

1. Samuel P. Huntington

۳-۱-۱. فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی و شکاف‌های منبعث از آن

لیبی از ۱۴۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه تشکیل شده است که از این میان، ۵۰ قبیله آن حضور انکارناپذیری در صحنه سیاسی لیبی داشته‌اند (Tempelhof, 2012). نظام حکومتی قذافی بر اساس ائتلاف سه قبیله بزرگ شامل «القذافه» به‌عنوان قبیله قذافی، «الورفله» و «المقارحه» بنا شده و طی چهار دهه گذشته مابقی قبایل به نوعی دنباله‌روی ائتلاف اصلی (القذافه) بوده‌اند (رکابیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۷). شایان ذکر است فرهنگ قبیله‌ای در لیبی به‌عنوان هسته هویت‌بخش شهروندان این کشور موجب شده است تا تعلق خاطر و وفاداری ساکنین این سرزمین به قبیله خود و قبیله‌محوری در عمل جایگزین وفاداری به دولت ملی گردد (Al Barhomi, 2016: 28). پیامد وجود ۱۴۰ قبیله کوچک و بزرگ در یک کشور شش میلیون نفری که تعداد اعضای برخی از قبایل حتی به یک میلیون هم می‌رسد، فقدان باور سیاسی ملی را موجب شده و در مقام عمل مانع از شکل‌گیری یک جامعه‌مدنی توانمند شده است (Vannas, 2018: 175).

نفوذ قبیله‌گرایی در مسائل اجتماعی و سیاسی لیبی آنچنان است که برخی محققان انقلاب لیبی سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ را جنگ میان قبایل و اقوام برای سهم‌خواهی سیاسی توصیف کرده‌اند؛ مبارزه‌ای که پس از انقلاب نه تنها فروکش نکرده بلکه تشدید شده است. لذا قبیله‌گرایی را در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی باید عنصری واگرا دانست که از یک‌طرف اشتراک اجتماع را به‌شدت کاهش می‌دهد؛ چراکه قبایل به‌جای اهمیت دادن به منافع ملی و مسائل فراقبیلگی، به منافع داخل قبیله بیشتر توجه دارند و از طرف دیگر به دلیل نیروی گریز از مرکز، از انسجام سامان سیاسی به‌شدت می‌کاهدند (Mokhefi, 2011: 11). زمانی که انسجام سامان سیاسی منبعث از قبیله‌گرایی سیر نزولی را طی نماید چالش‌های ژرفی از جنس اضمحلال جامعه‌مدنی و نهادهای سیاسی، جدایی‌طلبی منبعث از شکاف قومیتی - فرقه‌ای، فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی، عدم وحدت ملی و مواردی از این دست در جامعه ظهور و بروز پیدا می‌کند.

1. AlGaddafi
2. Alverfale
3. Almogharehe

۳-۱-۲. فقدان فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی

در خصوص کارکردهای مثبت وجود جامعه مدنی در سطح اجتماع باید گفت این پدیده کمتر ناشناخته اولاً التهاب‌های اجتماعی و سیاسی جامعه را کاهش می‌دهد، ثانیاً میزان حق و حقوق و رابطه هر شهروند نسبت به دولت خود را تعیین و متعاقباً وظیفه دولت در مورد شهروندان را معین می‌کند، ثالثاً تشکیل جامعه مدنی در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی موجب آن می‌شود تا مردم از طریق نهادهای مدنی با دولت ارتباط داشته باشند. همین امر به نوبه خود سبب حذف «خشونت» در روابط دو طرف خواهد بود؛ یعنی مردم از طریق احزاب، رسانه‌ها، نهادهای مردمی، سازمان‌های غیردولتی، مراکز فنی - اقتصادی با دولت ارتباط مستمر داشته و دولت نیز به تقویت این نهادها کمک خواهد کرد (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷). به لحاظ تاریخی و از نظر اجتماعی، جامعه لیبی با هرگونه نهاد مدنی کاملاً بیگانه بوده است. در همین رابطه بود که قذافی پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۹، در صدد نابودی جامعه مدنی به‌طور نظام‌مند و قدرتمند برآمد. وی همچنین ظاهر اندیشه سازمان‌های مدنی را از ریشه خشکاند و با تأکید بر مردم‌سالاری مستقیم خاص خود، آنها را زائد خواند. قذافی در جهت ملغی کردن طرح ایجاد احزاب سیاسی مستقل با رویکردی استبدادی، اقدام به تشکیل نهاد تشریفاتی «کمیته خلق» کرد (Tempelhof & Omar, 2012: 5). قذافی از آنجایی که از تبدیل شدن اتحادیه‌ها به احزاب مخالف دولت واهمه داشت، تنها به تعداد معدودی از سازمان‌ها با ماهیت نهادهای مدنی از جمله «سازمان فنی و حرفه‌ای» یا سازمان صلیب سرخ، آن هم تحت کنترل دولت اجازه فعالیت می‌داد (John, 2011: 6).

به بیانی دیگر می‌توان گفت ساختار کشور لیبی در زمینه فرهنگ دموکراتیک، آگاهی سیاسی و نهادهای مدنی، بر اساس بافت سنتی قبیله‌ای اقتدارگرا و خودکامه طراحی گردیده بود و طرح ایدئولوژی نوسازی اصلاح‌گرایانه با هدف توسعه جامعه در این کشور برخلاف کشورهای دیگر جهان عرب که از سوی دولت انجام می‌گرفت، متفاوت بود و دولت مانعی در جهت آشنایی جامعه با این ایدئولوژی بود، به همین دلیل در کشور لیبی سرعت نوسازی بسیار کند بود (هراتی و یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۹۱). در چنین

بستر متصلب سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و اجتماعی با آهنگ بسیار کند نوسازی و استمرار ساخت سیاسی و اجتماعی و سنتی قبیله‌ای نمی‌توان انتظار نقش‌آفرینی جدی از نهادهای مدنی و کنشگران مردمی را داشت (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۱۷۴). بنیان‌های جامعه مدنی در لیبی توسط قذافی چنان تضعیف شده بود که در فضای پساقذافی نیز جامعه مدنی همچون گذشته به صورت نیم‌بند قابل توصیف است؛ بدین معنا که این نهاد پُرطَمَطَرِاق در لیبی اولاً به دلیل فقدان دموکراسی و رویکرد اقتدارگرایانه حکومت و در درجه دوم بنا به دلایلی همچون بحران‌های اقتصادی - سیاسی، ضعف دولت مرکزی و ورشکسته بودن آنچنان که باید و شاید تشکیل نشده است.

۳-۱-۳. فقدان زیرساخت اقتصادی مناسب

به منظور دسته‌بندی اقتصادی کشورها، «بانک جهانی» با مطالعه زیرساخت‌های اقتصادی کشورها معتقد است از سال ۲۰۰۶ / ۱۳۸۵ به بعد کشورهایی که «درآمد ناخالص ملی» آنها به طور سرانه ۹۰۵ دلار یا کمتر بوده است، عملاً واجد شرایط دولت‌های ورشکسته می‌باشند. به سبب شرایط بی‌ثبات کشورهای مورد اشاره بانک جهانی آنها را در جایگاهی قرار می‌دهد که خطر شبکه‌های تروریستی، افزایش منازعات مسلحانه داخلی و گسترش یک بیماری واگیر در آنها وجود دارد (Rice & Patrick, 2008: 24). در میان کشورهای شمال آفریقا، لیبی تنها کشوری است که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی را کنار نگذاشت و همچنان به اقتصاد دولتی البته با مشی حمایتی عمدتاً قبیله‌بنیاد و منطقه‌محور وفادار ماند. در لیبی استمرار و تحکیم اقتصاد دولتی منجر به عدم توسعه بخش خصوصی و به تبع آن عدم توسعه نهادهای صنفی و مدنی متعلق به این بخش شد. در حقیقت از دیرباز حضور بخش خصوصی در لیبی محدود به بخش کوچک و توسعه نیافته کشاورزی بوده است (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۷۳). همین امر به نوبه خود سبب شد تا در فضای پساقذافی نیز شکاف‌های اقتصادی که در حکومت پیشین وجود داشت کمافی‌سابق باقی بماند و شکاف‌های قابل‌توجهی را

1. World Bank

موجب گردد. در همین راستا شاهد آن هستیم که شکاف بین جمعیت شهری و روستایی، زنان و مردان، فقرا و ثروتمندان بیشتر از گذشته شده است.

۳-۱-۴. مداخله ناصحیح نظامیان در سیاست

از جمله نهادهای اجراییِ مشروعی که ناکارآمدی آن باید در بررسی هر حکومتی مورد ارزیابی قرار گیرد نوع حضور نظامیان در عرصه سیاسی کشور است. در همین رابطه «جوویتز»^۱ چنین بیان داشته است که رابطه معکوسی میان نوع دخالت نظامیان در سیاست و بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد؛ بدین معنا که دخالت نظامیان در سیاست نشانه بی‌ثباتی است و بالعکس. در لیبی حضور نظامیان در عرصه سیاسی به وضوح طی چند دهه اخیر قابل مشاهده است. نوع به قدرت رسیدن قذافی و نحوه به‌کارگیری ارتش توسط وی در طول حکومتش، نشانگر نقش پررنگ ارتش و نیروهای امنیتی در جامعه و فقدان حتی جامعه مدنی نیم‌بند در این کشور بود. قذافی قدرت خود را در لیبی مدیون کودتای ۱۳۴۸/۱۹۶۹ ارتش بود. در این سال، شماری از افسران ارتش به فرماندهی معمر قذافی که در آن زمان ۲۷ سال سن داشت، پادشاهی ادریس را برانداختند و سپس جماهیر مردمی سوسیالیستی را در لیبی بنا نهادند (قاسمی، ۱۳۹۶: ۷۰ - ۶۹). این سطح از مداخله ناصحیح نظامیان در دولت به همراه مجموعه‌ای از عوامل دیگر که به اختصار ذکرشان رفت سبب کژکارکردی نهادهای مشروع دولتی در دوره قذافی شد که متعاقباً زمینه‌های انقلاب مردمی را فراهم آورد.

۴. معادلات قدرت در لیبی پساقذافی

با سرنگونی سرهنگ قذافی از اریکه قدرت نخستین انتخابات آزاد پارلمانی برای ایجاد بهاری سیاسی در سرزمین زمستانی لیبی در ژوئیه ۲۰۱۲/تیر ۱۳۹۱ با حضور طیف‌های مختلف سیاسی برگزار شد. سه گروه عمده رقیب در این انتخابات را ائتلاف نیروهای ملی و لیبرال به رهبری «محمود جبرئیل» (نخست‌وزیر سابق دولت انتقالی لیبی)، حزب عدالت و سازندگی وابسته به اخوان المسلمین و حزب اسلام‌گرای تندروی الوطن

1. Juvitz

تشکیل می‌دادند. در این انتخابات و در حالی که گروه‌های اسلام‌گرا در مورد دستیابی به یک پیروزی بزرگ، همچون دستاوردهای هم‌فکران‌شان در تونس و مصر امیدوار بودند، ولی در نهایت ائتلاف نیروهای ملی و لیبرال که دارای ایده‌های ملی‌گرایانه، سکولاریستی و لیبرالی بودند، پیروز شدند. در این مورد «علی زیدان» نیز که مورد حمایت ائتلاف مذکور بود با پشت سر گذاشتن نامزد اسلام‌گرای عدالت و سازندگی وابسته به اخوان‌المسلمین، به‌عنوان نخست‌وزیر موقت برگزیده شد (صبحی و حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۲۳).



متعاقب تحولات رخ نموده این نوید و امیدواری حاصل شد که اوضاع لیبی در فضای پساقذافی سمت و سوی مشخصی به‌خود بگیرد، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، ادامه درگیری‌ها و تنش میان گروه‌های پیروز در بحران سیاسی این کشور بود (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۰). در واقع با تشکیل دولت وفاق ملی قرار بر این شد تا دولت موقت شرق مُنحل و یک دولت همگانی در لیبی پس از سال‌ها درگیری و خونریزی پا به عرصه حیات بگذارد. تصمیمات اتخاذ شده در «پیمان صخیرات» (۱۳۹۴/۲۰۱۵) نه تنها عملیاتی نشد، بلکه خود به معضلی برای جامعه لیبی تبدیل گشت. پیمان مذکور دولتی را به‌وجود آورد که قرار بود دو سال اعتبار داشته باشد، اما به دلیل عدم همکاری دولت در شرق لیبی، اکنون خود به یک دولت مجزا که طرفداری ایتالیا، ترکیه و قطر را نیز در پشت سر خود می‌بیند، تبدیل شده است. هم‌اکنون لیبی دو دولت و دو پارلمان یکی در شرق یعنی در طبرق و دیگری در غرب به ریاست «فائز سراج» یعنی طرابلس دارد و این مسئله خود بر پیچیده‌تر شدن هرچه بیشتر بحران می‌افزاید (Al Meqdadi, 2018). در کنار این دو گروه سلفی‌های تندرو و وابسته به داعش قرار دارند که بر ناامنی اجتماعی می‌افزایند. همچنین وابستگان به قذافی، عناصر منتسب به اخوان‌المسلمین، گروه‌های سکولار، سلفی‌های سنتی، گروه‌های تروریستی و افراطی، بازیگران داخلی بحران هستند که وجود این تفکرات و جریانات نامتجانس و متعارض مانع از

۱. این توافقنامه در دسامبر ۲۰۱۵/۲۰۱۵ در شهر صخیرات مغرب بین طرف‌های درگیر در لیبی و با حضور نماینده سازمان ملل و شماری از نمایندگان کشورهای عربی و غربی، امضا و به تشکیل شورای ریاستی و دولت وحدت ملی منجر شد.

شکل‌گیری دولت وفاق ملی شده‌است که علاوه بر ناهمگونی فکری، ریشه‌دار نبودن دموکراسی و مردم‌سالاری موجب آنارشیک شدن محیط داخلی شده است. تحرکات خشونت‌آمیز «داعش» در لیبی به‌ویژه در درنه و بنغازی و احتمال دست‌اندازی این گروهک تکفیری به شهرهای دیگر لیبی از یک سو و نابسامانی‌ها و ناامنی‌های ناشی از فقدان دولتی فراگیر و مقتدر از سوی دیگر، ضرورت تسریع در روند برپایی «دولت وحدت ملی» را در لیبی، بیش از پیش مورد توجه بازیگران سیاسی این کشور قرار داد. (قناد باشی، ۹۴/۰۷/۱۹). لذا در لیبی پساقذافی به سبب فقدان دولت مرکزی مقتدر عرصه برای عرض‌اندام گروه‌های تروریستی در این کشور فراهم شده است (Chivis & Martini, 2014: 9). در لیبی پس از انقلاب ۲۲۰ هزار شبه‌نظامی فعال شده‌اند که تنها ۵۳ گروه شبه‌نظامی در شهر یک میلیون نفری طرابلس (پایتخت) حضور دارند. مضاف بر این، محصولات پالایشگاه‌ها و فروش نفت حاصله، عملاً توسط گروه‌های شورشی مدیریت می‌شود و این عامل نیز به نوبه خود با ایجاد درآمدهای کلان، کانون‌های خشونت‌ورزی را در کشور بحران‌زده لیبی تقویت می‌کند (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۳). بنا بر آمار منتشره اکنون نزدیک به ۱۷۰۰ گروه شبه‌نظامی در لیبی فعالند که هر کدام اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند. گروه‌های مورد اشاره از نظر سیاسی و ایدئولوژی با یکدیگر اختلافات زیادی دارند؛ بدین ترتیب که برخی از آنها اسلام‌گرا و گاه بسیار تندرو، برخی دیگر جدایی‌طلب و قوم‌گرا و برخی دیگر سکولار و لیبرال هستند (اسکندری، ۱۳۹۳). در واقع متأثر از خلأ قدرت ایجاد شده در فضای پساقذافی، نظامی‌گری عینی‌ترین وجه حکومت پساقذافی‌گرا به‌شمار می‌آید؛ وضعیتی که در پرتو آن صدها گروه شبه‌نظامی و مسلح با حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد قبضه قدرت به نفع خویش هستند. منبعث از شرایط رخ نموده در ادامه و به فراخور کوشش شده است تا مهم‌ترین کنشگران میدانی صحنه سیاسی لیبی مورد ارزیابی قرار گیرند.

۴-۱. شبه‌نظامیان مسلح به‌مثابه پیشران‌های محلی بحران‌زا

شبه‌نظامیان مسلح و گروه‌های تروریستی - تکفیری از جمله عوامل مهم و شتاب‌زای دخیل در روند انقلاب لیبی به‌شمار می‌روند که به دلیل فقدان قدرت فائقه مرکزی در

فضای پساقذافی نیز توانسته‌اند بر دامنهٔ تحرکات خود افزوده و نقش پُررنگی را در معادلات سیاسی - امنیتی این کشور ورشکسته بر عهده گیرند (هراتی و پاکزاد، ۱۳۹۷: ۳۹). با مذاقه در تحولات لیبی به خوبی می‌توان دریافت که گروه‌های گوناگون نظامی و شبه‌نظامی با انگیزه‌ها و خواسته‌های مشابه و گاه متناقض کوشیده‌اند تا اهداف پیدا و پنهان خود را در شرایط آشوب‌زدهٔ لیبی ردگیری نمایند. به‌عنوان مثال جریان‌های اخوان‌المسلمین و فجر لیبی از جمله جریان‌ات اسلام‌گرایی به‌شمار می‌روند که در تقابل جریان سکولار و ژنرال حفتر صف‌آرایی کرده‌اند. جریان‌ات مزبور عمدتاً در طرابلس (پایتخت) حضور دارند و پارلمانی را که در شهر طبرق تشکیل شده‌است را قبول ندارند. دیگر جریان حاضر در تحولات لیبی مربوط به ژنرال «حفتر» است که به‌عنوان فرمانده ارتش و بازوی نظامی دولت طبرق پیروزی‌هایی را در عرصهٔ میدانی تحولات لیبی در مبارزه با گروه‌های افراطی به‌دست آورد و توانست جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی و مؤثر در لیبی ارتقا دهد (قاسمی، ۱۳۹۶: ۷۷ - ۷۳).

دیگر گروه مسلحی که در فضای پس‌انارامی مبادرت به عرض‌اندام کرده‌است القاعده می‌باشد که به‌واسطهٔ بهره‌مندی از تسلیحات غارت شده از پادگان‌های نظامی لیبی در راستای ایجاد مأمنی امن برای خود موجبات تجزیهٔ لیبی را فراهم آورده‌است (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۴ - ۸۲). نکتهٔ قابل‌توجه در خصوص فعالیت‌های القاعده در لیبی آن است که پس از مرگ «أسامه بن‌لادن»، فعالیت‌های القاعده غیرمتمرکز شد و اینکه تعداد گروه‌هایی که خود را مُنتسب به القاعده معرفی کردند، در سراسر منطقه افزایش یافت. یکی از گروه‌های مورد اشاره انصارالشریعه شاخهٔ اولیهٔ القاعده در شمال افریقا بود که در یکی از عملیات‌های خود کنسولگری ایالات‌متحده در بنغازی را مورد تهاجم قرار داد (زیبائی، ۱۳۹۸: ۶۷). لازم به‌ذکر است گروه انصارالشریعه که سابقاً با القاعده بیعت داده بود، در نوامبر ۲۰۱۴/آبان ۱۳۹۳ با «داعش» بیعت کرد و در یکی از عملیات‌های خود در ژانویه ۲۰۱۵/دی ۱۳۹۳ در حمله به هتلی در تریپولی ۳ نفر را به قتل رساند (Ashour, 2015: 12).

جریان تکفیری دیگری که چالش‌های ژرف امنیتی قابل‌توجهی را از طریق اقدامات تکفیری، قاچاق انسان و اسلحه به‌وجود آورده‌است داعش شاخهٔ لیبی می‌باشد که در

فضای پس‌انقلاب و در پرتو پیروزی‌های میدانی سه بخش از لیبی را به ولایات دولت اسلامی خود منضم کرده است. البته در پاسخ به این پرسش که چرا تکفیری‌های جهادی داعش، لیبی را به‌عنوان پایگاه جدید خود برگزیده‌اند باید گفت که خصایص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک لیبی سبب شده است تا این گروه تروریستی - تکفیری بتواند اهداف طراحی شده خود را نسبت به اروپا با سهولت بیشتری ردگیری نماید. لیبی با توجه به داشتن ساحلی در حدود ۱۸۶ کیلومتر در کناره جنوبی دریای مدیترانه و استقرار این کشور در قسمت شمالی افریقا و نزدیکی به قاره اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است (Toaldo, 2015: 3).

۴-۲. کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌مثابه عوامل ثبات‌زا و اختلاف‌افکن

متغیر دیگری که در فضای پس‌اقدافی نوع تحولات لیبی را متأثر از خود کرده است نوع کنشگری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد که در راستای ردگیری سیاست‌های اعلانی و اعمالی خود مبادرت به ایفای نقش کرده‌اند. پیش از تشریح اقدامات مهم‌ترین کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل در بحران سیاسی - امنیتی لیبی ذکر این نکته ضروری می‌نماید که متغیر «نفت» یکی از عوامل اساسی تشدید و تداوم بحران در لیبی به‌شمار می‌آید؛ بدین ترتیب که کنشگران منطقه‌ای و قدرت‌های اروپایی ارزش نفت سبز و ارزان قیمت لیبی را لمس کرده‌اند و گروه‌های شبه‌نظامی داخلی نیز از اینکه به‌نفع دیگری کنار رفته و چاه‌های پُر نفت لیبی را به رقبای خود واگذار کنند، از خلع سلاح سر باز می‌زنند. در نگاهی کلی مهم‌ترین کنشگران منطقه‌ای فعال در بحران لیبی را می‌توان شامل امارات متحده عربی، مصر و قطر دانست. ایتالیا و فرانسه نیز از جمله کنشگران فرامجموعه‌ای می‌باشند که در راستای تعقیب منافع ملی خود وارد صحنهٔ منازعهٔ لیبی شده‌اند.

۱. لیبی با ذخیرهٔ اثبات شدهٔ ۴۸ میلیارد بشکه‌ای نفت یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکنندهٔ نفت در قارهٔ افریقا و جهان می‌باشد. نفت این کشور از لحاظ کیفیت و مرغوبیت نیز بهترین و شیرین‌ترین نفت جهان محسوب می‌شود (OPEC, 2018)

۴-۲-۱. امارات متحده عربی، ترکیه، مصر و قطر مهم ترین کنشگران منطقه‌ای بحران

لیبی

قطر از جمله کنشگران منطقه‌ای می‌باشد که در جریان حمله ناتو به لیبی با هدف سرنگونی رژیم قذافی علاوه بر کمک‌های لجستیک، به‌طور مستقیم وارد جنگ علیه این کشور راهبردی شد. پس از سرنگونی رژیم لیبی، قطر با تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه، با هدف پوشش اخبار لیبی از یک‌سو و حمایت از برخی گروه‌های همسو در سوی دیگر به دخالت در امور داخلی لیبی مبادرت ورزید. حجم دخالت‌های قطر در امور لیبی به حدی زیاد بود که با وجود عدم استقرار نظام جدید در این کشور، مقامات طرابلس به انتقاد از اقدامات خودسرانه دوحه درباره امور داخلی کشورشان پرداختند. در همین رابطه «عبدالرحمن شلقم» نماینده لیبی در سازمان ملل در خصوص دخالت در امور داخلی کشور به قطر هشدار داد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). قطر هم‌اکنون با ادعای حمایت از پیمان صخیرات از دولت وفاق ملی در غرب و جریان‌های نزدیک به اخوان المسلمین لیبی حمایت ویژه‌ای را به‌عمل می‌آورد. دخالت قطر در لیبی پساقذافی در شرایطی صورت پذیرفت که دوحه از سوی امارات متحده عربی و حامیان دولت مستقر در شرق مکرراً متهم به حمایت از شبه‌نظامیان و گروه‌های تروریستی فعال در لیبی شده است (Slav, 2018).

ترکیه نیز از جمله کنشگران منطقه‌ای می‌باشد که فعالیت‌های قابل توجهی را در سه بُعد سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در فضای پساقذافی ردگیری کرده‌است. به‌لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک دولت مرکزی لیبی در حال حاضر تفکراتی اخوانی دارد که همین مسئله یکی از دلایل مهم حمایت ترکیه از دولت وفاق ملی در لیبی است. اردوغان به‌عنوان فرد شماره یک ترکیه طی سالیان اخیر علاقه زیادی به تفکرات اخوانی از خود نشان داده است. از این‌رو می‌توان چنین اظهار داشت که به‌لحاظ سیاسی حضور ترکیه در لیبی پساقذافی به‌سبب تسلط بر دولت اخوانی در لیبی برای تبدیل شدن به پایگاهی برای ترکیه در شمال افریقا می‌باشد. به‌لحاظ اقتصادی نیز دسترسی به سوخت‌های ارزان قیمت (نفت و گاز) عاملی پیشران برای ترکیه تلقی می‌گردد؛ مسئله‌ای که ترکیه برای

۱۵۳



سیاست جهانی

رسیدن به آن اقدام به حفاری در قبرس کرد و به مقابله با اروپا نیز برخاست
(<https://iswnews.com/31104>).

مصر دیگر بازیگر منطقه‌ای می‌باشد که به دنبال تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی در
لیبی از طریق حمایت از ژنرال حفتر است تا از این رهگذر هم مانع از تقویت و تثبیت
جریان‌های نزدیک به اخوان المسلمین شود و هم اینکه بتواند از حمایت‌های ویژه و مالی
کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده عربی برخوردار شده و بر چالش و
مشکلات اقتصادی جامعه کنونی مصر فائق آید (Pedde, 2017: 97). عمده دغدغه
امارات متحده عربی در عصر پساقذافی مربوط به ترس از حضور نیروهای
اخوان المسلمین و قدرت‌یابی آنها در کشور لیبی است؛ تقویت اندیشه‌های اخوانی در
میان جوامع عرب زبان که به نوعی بر تفکرات شورایی و دموکراتیک باور راسخ دارند و
خواهان پیاده‌سازی مدلی همچون مدل حکومتی ترکیه هستند، سم مهلکی است بر
نظام‌های محافظه‌کار منطقه خلیج فارس. از این‌رو، ترس از قدرت‌یابی این جریان در
شمال افریقا و لیبی سبب شده است تا امارات متحده عربی به ایفای نقش در تحولات
لیبی پرداخته و به حمایت نظامی و مالی از ملی‌گراها و دولت مستقر در شرق پردازد
(پیربالائی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

۴-۲-۲. ایتالیا و فرانسه مهم‌ترین کنشگران فرامجموعه‌ای صحنه سیاسی لیبی

با مذاقه در تحولات لیبی مشخص است که زمینه‌های مداخله خارجی در این کشور
انقلابی به نخستین روزهای تحولات مربوط است که در خلال آن و پس از حملات
نیروهای رژیم قذافی با سلاح‌های سنگین و پیشرفته نظامی به مردم، کمیساریای عالی
حقوق بشر ضمن تقاضای توقف خشونت علیه تظاهرکنندگان، بیانیه داد که اقدام رژیم
قذافی می‌تواند از مصادیق جنایت علیه بشریت باشد. دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۲
فوریه ۲۰۱۱/۳ اسفند ۱۳۸۹ ضمن تأیید بیانیه کمیساریای عالی، خواستار پای‌بندی این
کشور به تعهدات خود در سال ۱۳۸۳/۲۰۰۵ در رابطه با مسئولیت حمایت شد
(دهبانی‌پور و مختاری، ۱۳۹۸: ۱۰۰). متعاقب اقدامات صورت پذیرفته، در قطعنامه
۱۹۷۰ نیز شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از نقش گسترده و سامان‌مند حقوق
بشر، حملات گسترده مقامات لیبی علیه شهروندان را از مصادیق جنایت علیه بشریت

برشمرد (موسی‌زاده ورنجبر، ۱۳۹۲: ۱۸). در همین راستا حوادث لیبی به‌عنوان نسل‌کشی و همسان گرفتن آن‌ها با رویدادهای رواندا تعریف شد. بر این اساس، آموزه مسئولیت پشتیبانی به‌عنوان ابزار تسهیل‌کننده دخالت نظامی شکل گرفت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۳). در این قطعنامه بر کمک‌های بشردوستانه به مردم لیبی، تضمین آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز، آزادی مطبوعات و آزادی بیان نیز تأکید شده بود.

اما در خصوص نوع مداخله کشورهای فرامجموعه‌ای و مشخصاً فرانسه می‌توان گفت پاریس بنا به عدم وجود منافع حیاتی اشتیاق زیادی در حمله به لیبی از خود نشان داد. این کشور دو روز پس از قطعنامه ۱۹۷۳، عملیات نظامی خود را موسوم به «عملیات هارماتان» آغاز کرد. عنوان این عملیات برگرفته از باد گرم و خشکی است که در فاصله ماه‌های نوامبر/آذر و مارس/فروردین از صحرای افریقا به سمت اقیانوس اطلس می‌وزد و هارماتان نام دارد (Qasem Housein, 2016) در حال حاضر فرانسه یک سیاست دوگانه را در لیبی به نمایش می‌گذارد؛ در حالیکه رسماً اعلام کرده از دولت وفاق ملی و بیانیه صخیرات پشتیبانی می‌کند، اما به دلیل رقابت و ایجاد توازن با ایتالیا، ترجیح می‌دهد با دولت مستقر در شرق و شخص ژنرال حفتر به همکاری و تعامل پردازد (Al Jamal, 2018: 18) از نظر مکرون دولت وفاق ملی هرچند یک دولت قانونی و مورد حمایت نهادهای بین‌المللی است، در عین حال دولتی شکننده است که قلمرو محدودی را در خاک لیبی در اختیار دارد. این در حالی است که دولت مستقر در شرق همچنان در حال پیشروی است و بخش اعظمی از خاک و میدان‌های نفتی لیبی را در اختیار دارد؛ بنابراین، عقلانیت اقتصادی حکم می‌کند که فرانسه توجه ویژه‌ای به قسمت شرقی لیبی داشته باشد (Iardo, 2018: 2).

دیگر کنشگر خارجی در بحران سیاسی - امنیتی لیبی ایتالیا می‌باشد که در فضای بساطدافی راهبرد خود را حول دو موضوع محوری ردگیری نموده است: نخست تثبیت منافع سیاسی - اقتصادی و موقعیت شرکت‌های تجاری ایتالیا و به‌ویژه شرکت نفت «نفتیانی»، و دوم ممانعت از مهاجرت غیرقانونی و بی‌رویه لیبیایی‌ها به خاک ایتالیا. در راستای اجرای سیاست دوم یعنی ممانعت از ورود مهاجرین غیرقانونی لیبیایی، دولت ایتالیا در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۷/۶ مرداد ۱۳۹۶ تصمیم به ارسال دو کشتی نظامی جهت کمک

به گارد ساحلی محلی می‌گیرد که در دوم آگوست/۱۱ مرداد همین سال با مجوز پارلمان این کشور وارد آب‌های لیبی شدند (Flachi, 2017). در واقع بیشترین منافع سیاسی - اقتصادی ایتالیا در لیبی به نفت این کشور مربوط می‌شود. هرچند پس از پیمان صخیرات (۱۳۹۴/۲۰۱۵) ایتالیا از دولت مستقر در بخش غربی یعنی دولت وفاق ملی حمایت کرده است و این بخش نسبت به قسمت‌های شرقی چاه‌های نفتی کمتری را در خود جای داده است، با این وجود آشفتگی اوضاع لیبی امتیاز خرید نفت ارزان را برای این کشور به ارمغان آورده است. درست به همین خاطر است که ایتالیا طی سالیان اخیر همواره از برگزاری انتخابات در لیبی و بهبود وضعیت این کشور مخالفت کرده است (The Libya Observer, 2018). به بیانی دیگر، ایتالیا بیش از آنکه به فکر حل بحران در لیبی باشد بیشتر به فکر مدیریت بحران در این کشور است (Mayyof, 2018). در نگاهی کلی باید گفت رقابت ایتالیا و فرانسه در صحنه لیبی، خود به‌عنوان عاملی خارجی، مانعی در مقابل پیشرفت در روند سیاسی لیبی به‌شمار می‌رود و در نتیجه تحولات رخ داده، لیبی با چالش‌های داخلی ژرفی مواجه خواهد شد که تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و تضاد منافع و راهبرد آن‌ها، سبب تشدید چالش‌های پیش‌رو خواهد شد.

نتیجه‌گیری

ریشه منازعات امروز در لیبی به دغدغه‌های هویتی هریک از بازیگران سیاسی در این کشور برمی‌گردد. منازعات هویتی بین سکولارها، اسلامگرایان میانه رو و سلفی‌های تندرو در بستر ظرفیت‌های قبیله‌ای، ریشه اصلی بحران داخلی لیبی را تشکیل می‌دهد. خشونت‌های داخلی بین هویت‌های متعارض نه تنها مانع از این بوده است تا یک اقتدار مدنی فراگیر، ورای هویت‌های محلی، قومی و قبیله‌ای شکل بگیرد، بلکه فضا را برای مداخلات قدرت‌های خارجی از طریق پشتیبانی از هر یک از هویت‌های درگیر، فراهم کرده است و بیش از پیش زمینه را برای استمرار و تشدید بحران فراهم شده است. دخالت بازیگران و قدرت‌های خارجی در بحران لیبی سبب شده تا طرح‌های سازمان ملل متحد نیز راه به جایی نبرد. اکثر دولت‌های خارجی درگیر در بحران لیبی در سیاست‌های اعلانی خودشان از دولت مستقر در غرب و طرابلس که مورد حمایت

سازمان ملل متحد نیز هست، حمایت می‌کنند، اما در عمل به دلیل پیشروی ژنرال حفتر و وجود چاه‌های عظیم نفتی در منطقه شرق، تعامل و همکاری با این بخش از لیبی را نیز در دستور کار خود قرار می‌دهند. از این‌رو نمی‌توان هیچ چشم‌انداز روشنی را حداقل تا چند سال آینده برای لیبی متصور شد؛ با بررسی متغیر مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که بحران سیاسی و چالش امنیتی حادث شده در لیبی از سه سطح فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و نیز ژئوپلیتیکی نشات می‌گیرد. در سطح فرهنگی - اجتماعی عنصر و شاه کلید قبیله محوری، در سطح اقتصادی - سیاسی عنصر نفت و در سطح ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر، اندرکنش سه لایه فرهنگی - اجتماعی (هسته مرکزی)، اقتصادی - سیاسی (لایه میانی) و ژئوپلیتیکی (پوسته بیرونی) است که به تداوم بحران و ناآرامی در لیبی دامن زده است. این نکته روشن است که بحران داخلی لیبی، راه‌حل نظامی ندارد و مذاکره بین گروه‌های درگیر تنها راه‌حل قابل تصور برای پایان این بحران است.

به‌طور کلی، مسائل کلیدی حل بحران لیبی را می‌توان از ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد:

- ❖ تداوم مذاکره بین هویت‌های مختلف داخلی برای رسیدن به یک راه‌حل جامع با مشارکت سازمان ملل و کشورهای بی‌طرف؛
- ❖ آماده کردن تفکرات جامعه در ایجاد جامعه مدنی توسط سازمان‌های ملی و بین‌المللی؛
- ❖ تمرکز بر مبارزه با گروه‌های تروریستی و ممانعت از بازخیز مجدد آنها؛
- ❖ تقویت نهادهای دولتی و نیروهای امنیتی به‌منظور مقابله موثر با چالش‌گران داخلی؛
- ❖ توجه به نقش اسلام در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم لیبی؛
- ❖ ممانعت از دخالت در سیاست و امنیت این کشور توسط مقامات رژیم سابق؛
- ❖ ممانعت از دخالت کشورهای خارجی در حمایت از طرف‌های درگیر؛
- ❖ مدیریت مناسب ذخایر بزرگ انرژی این کشور به منظور تامین منابع مالی اقتدار مرکزی؛

❖ توجه به امنیت ذخایر سلاح‌های لیبی در برابر هجوم قبایل محلی و گروه‌های تروریستی.

منابع

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «رفتارشناسی بازیگران تحولات یمن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال دوازدهم، شماره ۴۵.

اسکندری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «سیاست مردم مسلح قذافی و بحران آفرینی امریکا و عربستان در لیبی»، قابل بازیابی در <http://www.basirat.ir>

ایوب، محمد؛ محمودی، احمد (۱۳۸۱)، «معضل امنیت ملی در جهان سوم»، **مطالعات راهبردی**، شماره ۱۶.

پیربالایی، روح‌الله؛ خورشیدی، ناصر؛ نوده، محمدعلی (۱۳۹۸)، «واکاوی متغیرهای اثرگذار بر استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی»، **فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال هشتم، شماره ۱.

جانسیز، احمد؛ غله‌پور، مهرداد؛ میرزایی، معصومه (۱۳۹۵)، «روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در پرتو نظریات امنیتی»، **یازدهمین همایش ملی خلیج فارس**.

دهبانی‌پور، رضا؛ مختاری، علی (۱۳۹۸)، «مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی شدن حقوق بشر»، **دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، دوره سوم، شماره ۱.

دهشپار، حسین (۱۳۸۹)، «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی»، **مطالعات خاورمیانه**، شماره ۱۸۶.

ذاکریان، مهدی؛ عمادی، سید رضی (۱۳۹۵)، «علل ناکامی در کاربرد سازوکارهای عدالت انتقالی و تأثیر آن بر بی‌سامانی سیاسی در لیبی پساقذافی»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هفتم، شماره ۴۵.

رضوی‌نژاد، سیدامین؛ ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۷)، «درآمدی تحلیلی بر مسئله‌شناسی در سیاستگذاری امنیتی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره هشتم، شماره ۲۷.



رکابیان، رشید؛ محمدنیا، مهدی؛ عله‌پور، مهرداد (۱۳۹۸)، «بحران دولت در لیبی و امنیت اروپا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۹.

زیبائی، مهدی (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی ناآرامی‌های یمن و لیبی: نقش دولت‌های ضعیف»، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۱.

سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۳)، «تحلیل کنشگری چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، سردارنیا، خلیل‌الله؛ عمویی، رضا (۱۳۹۳)، «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسااقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۱.

سعادت، علی؛ بختیاری، ارشد؛ میکائیلی، مهدی (۱۳۹۱)، «چالش‌های دولت - ملت‌سازی در آسیای مرکزی»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال سوم، شماره ۲.

سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ نوروزی‌نژاد، جعفر (۱۳۹۳)، «انقلاب لیبی؛ دولت شکننده و چالش‌های گذار سیاسی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸.

صابراردکانی، مهرداد؛ گلکاری، غلامحسین (۱۳۹۷)، «بررسی نظریه‌ها و راهکارهای برقراری امنیت در جهان سوم»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره ۲.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲)، «نظریه‌های امنیت»، تهران: ابرار معاصر تهران.

قاسمی، مصطفی (۱۳۹۶)، «آینده سیاسی لیبی (با تأکید بر ائتلاف ژنرال حفتر و سیسی)»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره ۱.

قناد باشی، جعفر (۹۴/۱۹۰۷)، «آینده دولت وحدت ملی در لیبی». دیپلماسی ایرانی،

قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1952366>

کاتزنشتاین، پیتر. جی (۱۳۹۰)، «فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موسی‌زاده، رضا؛ رنجبر، رضا (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین ۲۰۱۲ - ۲۰۱۱ از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۳.

نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب»، تهران: نشر میزان.

نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱.

نیاکویی، سیدامیر؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، «واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۸.

نیاکویی، سیدامیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۸ - ۲۰۱۱)»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره پنجم، شماره ۱.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.

هراتی، محمدجواد، پاکزاد، رحیم (۱۳۹۷)، «آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های جهان اسلام (مطالعه موردی ایران، مصر و لیبی)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴.

هراتی، محمدجواد، حسینی، آسیه (۱۳۹۸)، «امکان‌سنجی نظریه بسیج منابع در انقلاب‌های تونس و لیبی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ۴.

هراتی، محمدجواد؛ یوسفی، رضا (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی انقلاب‌های جهان بر اساس نظریه جیمز دیویس (مطالعه موردی: انقلاب تونس، مصر و لیبی)»، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۲.

یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، مصطفی (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی»،

فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۶.

- CNN. (2015), "*2011 Libya Civil War Facts*", 1 April, Available at: <http://edition.cnn.com/2013/09/20/world/libya-civil-war-fast-facts/>
- Tempelhof, Tarkowski & Susanne & Manuel Omar (2012). "*Stakeholders of Libya's February 17 Revolution*", United States Institute of Peace, Special Report, Washington.
- Mokhefi, Mansouria (2011), "*Gaddafi's Regime in relation to the Libyan Tribe*", Aljazeera Center for Studies, Qatar.
- John, Bruce St (2011), "*Libyan Myths & Realities*", Research Paper, Institute for Strategy, Royal Danish Defense College.
- Batty, David (2011), "*Military Action Begins Against Libya*", the Guardian, 26 March.
- Ayoob, Mohammed (2007), "*Security in the Third World: The Worm About to Turn?*", International Security, London: SAGE Publication.
- Anderson, Lisa (2011), "*Demystifying the Arab Spring: Parsing the Difference Between Tunisia, Egypt & Libya*", Foreign Affairs.
- Al Barhomi, Majed (2016), "*The Dilemma of Democracy in Libya: Lessons Tunisia*", Dar Al Afaq.
- Al Jamal, Abdol Majid (2018), "*France & Libyan Crisis: 2011 – 2016*", The Magazine of Libyan Affairs.
- Al Meqdadi, Ahmad (2018), "*Libya: Paris agreement & Accomplishment Opportunities*", Al Alam Network.
- Flachi, Lorenzo (2017), "*Italy & France Odds over Libya?*", Institute Affair International.
- Mayyof, Ahmad (2018), "*Way to Palermo...Possibilities for Success*", eanlibya, Accessed in 2018/10/24. <https://www.eanlibya.com>
- OPEC (2018), "*Libya: Facts & Figures*", Annual Statistical Bulletin, Accessed in Organization of the Petroleum Exporting Countries 2018/10/03.
- Qasem Housein, Ahmad (2016), "*Reasons for Rivalry Between France & Italy over Libya*", Translated by: Zahra Moheb Ahari, Pars Today.
- Pedde, Nicola (2017), "*The Libyan Conflict & Its Conversial Roots*", European View.
- Slav, Irina (2018), "*East Libyan Government Accuses Qatar of Aiding Militants*", Oil price.
- The Libya Observer (September 2018), "*After Calling Italy Enemy Haftar Meets With Italian Foreign Minister Near Benghazi*", www.LibyanObserver.com, Accessed in 2018/ 10/03.
- Vannas, Al Monsef (2018), "*Libya, Which I have Seen, Land of Distress*", Tunisia: Mediterranean Publishing House.
- Ilardo, Matteo (2018), "*The Rivalry Between France & Over Libya & Its Southwest Theatre*", Austria Institute for Europe.

- Chivvis, Christopher S. & Martini, Jeffrey (2014), "*Libya after Qaddafi Lessons & Implications for The Future*", National Security Research Division.
- Ashour, O. (2015), "*Between ISIS & a failed State: The saga of Libyan islamists*".
- Rice, Susan E. & Patrick, Stewart (2008), "*Index f State Weakness in The Developing World*", The Brookings Institution, Washington, DC.
- Toaldo, Mattia (2015), "*Migrations Through & From Libya: AMediterranean Challenge*", Istituto Affari Internazionali.

